

نظری اجمالی به آثار اسماعیل فصیح (۵)

آناهید اُجاکیانس

اسیر زمان

رمان اسیر زمان (۱۳۷۳)، برخلاف رمان‌های لاله برافروخت و زمستان ۶۲ و ثریا در اغما- که در آنها، با تمرکز بر برهه‌ی زمانی کوتاه، به جنبه‌ای خاص از کل روند انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی پرداخته می‌شود- اثری است که، با دیدی وسیع‌تر، از نخستین بارقه‌های شکل‌گیری انقلاب در سال ۱۳۴۲ آغاز سخن می‌کند و اوج و فرودهای این روند را تا سال ۱۳۶۶ در بستر اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و به‌خصوص در خطه‌ی خوزستان، پی می‌گیرد. هرچند این رمان، به لحاظ طرح جنبه‌های پلید نیروی اهریمنی ساواک و تأثیر مخرب آن بر زندگی روزمره‌ی قشرهای گوناگون و نیز به لحاظ شور و شوق انقلابی قهرمانش علی ویسی، شباهت‌هایی محسوس با لاله برافروخت دارد، اما، از نظر فضای داستان که طیف زمانی طولانی و بیست و چهارساله‌ای را در بر می‌گیرد و نیز با تکیه بر نقش حیاتی صنعت نفت در پیروزی انقلاب اسلامی و با طرح دو داستان عشقی، که به موازات هم و در بطن رویدادهای تاریخی و جریان حوادث به پیش رانده می‌شوند، تنوع بیشتری عرضه می‌دارد.

خلاصه داستان

حوادث رمان از زبان «جلال آریان» و از سال ۱۳۴۲ گزارش می‌شود، در زمانی که آریان سی‌ساله دوران تحصیلات امریکایی و مرگ همسر جوانش را پشت سر گذاشته و در

هنرستان شرکت نفت در اهواز مشغول تدریس است. در میان دانشجویان او، جوانی مستعد و کوشا، به نام «علی ویسی»، بیش از دیگران مورد توجه آریان قرار می‌گیرد و به تدریج روابط دوستانه و صمیمانه‌ای میان شاگرد و استاد برقرار می‌گردد. در همین مناسبات دوستانه است که آریان از وقایع تلخ دوران طفولیت علی ویسی و نیز تمایلات ضد رژیم شاهنشاهی و فعالیت‌های پنهان او و جمعی از دانشجویان که دارای گرایش‌های متفاوت اما متحد در ضدیت علیه شاه هستند مطلع می‌شود.

حضور سروانی ساواکی به نام «نفیسی» در اهواز مسیر زندگی علی ویسی را دچار تلاطم و دگرگونی می‌سازد. نفیسی، مردی میان‌سال و پول‌پرست و خوش‌گذران و دارای زبان و رفتاری سبک و جلف، از «شهناز گنجوی‌پور»، که هم‌دوره علی ویسی و مورد علاقه اوست، تقاضای ازدواج می‌کند. اما، پس از دریافت پاسخ منفی، از در ارباب در می‌آید و، با توسل به مقام ساواکی خویش، هم پدر شهناز و هم علی ویسی را با اتهامات واهی به زندان می‌اندازد. دختر جوان، پس از چندی، به ناچار به ازدواج با سروان نفیسی تن در می‌دهد تا سبب رهایی پدر و مرد محبوبش از حبس گردد. سال‌های بعدی زندگی آریان به تدریس در اهواز و آبادان و مسافرت‌های گوناگون به تهران و امریکا می‌گذرد و زندگی علی ویسی با تحصیل و کار و مبارزات پنهان در سازمان‌های دانشجویی و پیروی از خط مشی امام خمینی و سایر مبارزان سپری می‌شود. در این میان، شهناز نگون‌بخت، اسیر شکنجه‌گاه ساواکی منزل نفیسی، با انواع ضرب و شتم و محدودیت‌ها و تحمل تیغ سلمانی نفیسی، که هر از چندگاهی موهای سر او را می‌تراشد، به تدریج تعادل روانی خود را از دست می‌دهد و دچار بحران می‌گردد. سرانجام، انقلاب مردمی ایران، با مجاهدت‌های مردم و به‌خصوص همکاری مؤثر کارکنان شرکت نفت در جنوب، به ثمر می‌رسد و نظام طاغوتی، ساواک و تشکیلات حکومت فاسد فرو می‌پاشد. نفیسی، که با لباس مبدل زنانه سعی در فرار از آبادان دارد، با دخالت آریان دستگیر و به دست علی ویسی، که اکنون از مهره‌های مهم تشکیلات انقلابی جنوب است، تحویل دادگاه انقلابی می‌شود. شهناز، که کاملاً دچار اختلال حواس و نسیان شده است، به بخش روانی بیمارستان آبادان منتقل و مقدمات طلاق او از نفیسی با مساعدت آریان فراهم می‌شود. اکنون تنها نگرانی آریان و «افسانه» (مادر علی) رهایی کامل از سرهنگ نفیسی و پایان دادن به اثر شوم او بر زندگی شهناز و افسانه است، پیش از آن‌که علی ویسی از راز

سرهنگ و افسانه مطلع شود؛ زیرا نفیسی کسی جز پدر علی نیست که، در سال‌های جوانی در اهواز، افسانه چهارده‌ساله را به عقد خویش در می‌آورد؛ اما، پس از تولد علی، با عقدنامه و شناسنامه افسانه و بدون گرفتن حکم طلاق ناپدید می‌گردد و زن و نوزاد خود را بی‌سند هویت باقی می‌گذارد.

نفیسی به اعدام انقلابی محکوم می‌شود؛ اما با برملا کردن راز خویش برای علی ویسی از چنگال مرگ نجات می‌یابد. سرانجام، ازدواج علی ویسی با شهناز و آریان با افسانه صورت می‌گیرد. اما عمر روزهای آرامش و صفا و یکرنگی آنها با شروع جنگ تحمیلی به پایان می‌رسد. در اولین بمباران‌های آبادان، افسانه شهید و شهناز باردار به بیمارستان منتقل می‌شود و سرهنگ نفیسی از زندان متواری می‌گردد. شهناز در بیمارستان قربانی کینه و انتقام نفیسی می‌شود و به دست او به قتل می‌رسد و علی ویسی در زمره اسرای جنگی به عراق انتقال می‌یابد. پس از رهایی علی ویسی از اسارت و پس از جستجوهای آریان، عاقبت محل اختفا و هویت جدید نفیسی آشکار می‌گردد. علی ویسی، در مواجهه با نفیسی، تنها به ابراز انزجار و شماتت و نواختن سیلی به صورت او اکتفا می‌کند؛ اما زندگی پر نکبت نفیسی همان شب بر اثر سکت قلبی به پایان می‌رسد.

مضامین

پرداختن به مضامین آشکار کنش و واکنش‌های میان نهادهای اجتماعی-سیاسی، از یک سو، و توده مردم و انقلاب و جنگ، از سوی دیگر، نویسنده را از پرداختن به دیدگاه شخصی و فلسفی باز نداشته است. اسارت انسان در جبر زمان و مکان و سرنوشتی که بدین‌سان برای او رقم می‌خورد مضمونی است که نویسنده در این اثر و برخلاف شیوه همبستگی‌اش به صراحت و مکرراً بیان می‌کند و آن را پیام اصلی داستان خویش قرار می‌دهد. فصیح، در آثار قبلی خود، از این اسارت بیشتر از منظری فلسفی و صرفاً در تقابل زندگی و مرگ و سرنوشت محتوم انسان سخن گفته است؛ در حالی که این بار بدین «اسارت در زمان» از بُعدی اجتماعی و سیاسی نظر دارد و، با پذیرفتن اسارت کلی انسان، معتقد است که می‌توان با مهر و عشق به «زمان اسارت» حلاوت بخشید. اما، تنها در نظام اجتماعی-سیاسی سالم و عدالت‌خواه و به دور از فساد و نابسامانی است که می‌توان به شکوفایی و باردهی این مهر و عشق رسید.

شخصیت‌ها

جلال آریان، با حفظ طرح کلی شخصیت آشنای خویش، روایت داستان را به عهده می‌گیرد با این تفاوت که طنز او این بار کم‌رنگ‌تر و متعادل‌تر است و تک‌گویی‌های گاه هذیان‌وار و خواب‌های کابوسناک او، به اقتضای ساختار داستان، مجال خودنمایی کمتری می‌یابد. او، با داشتن شخصیتی نظاره‌گر و متعادل و مداراگر - هرچند در آغاز رمان درگیر «هیولای سرتق گذشته» است و به شیوه «آریانی» از «برگشتن و به صورت او نگاه کردن» ابا دارد - در طول داستان تحت تأثیر وقایع پیرامون و شخصیت‌های دور و بر خویش، با تحوّل‌ی تدریجی حتی تا آستانه عشق و ازدواج و آرزوی داشتن فرزند پیش می‌رود. او، در مقام یک معلم، همدردی همیشگی خود را این بار تقدیم شاگردی می‌کند که او نیز به نوبه خویش منشأ تحول در زندگی آریان و تکامل شخصیت او می‌شود. آریان، در نقش راوی، نه تنها به حکایت رویدادها و گاه تفسیر آنها می‌پردازد بلکه، با تشریح روابط قهرمانان و خصوصیات شخصیتی و اخلاقی آنان، کار شخصیت‌پردازی را غالباً به تنهایی و بی‌مددِ گفت‌و شنودها انجام می‌دهد. اما، در نهایت، از قالب راوی نظاره‌گر و منفعل و معلم مروج احتیاط و میانه‌روی درمی‌آید و، متأثر از حوادث انقلاب، به نقشی پویا و فعال می‌رسد و تا مرز استفاده از اسلحه و تهدید و دستگیری نفیسی و آمادگی برای قتل او پیش می‌رود. با این حال، او نیز چون شخصیت‌های دیگر اسیر زمان است و بار دیگر، با از دست دادن عشق، «هیولای سرتق گذشته» را چشم‌به‌راه خود می‌بیند. شگفت آن‌که آریان این بار می‌تواند برگردد و به چهره «گذشته سرتق» نظر بدوزد؛ می‌تواند بار دیگر به آثاری چون طاعون کامو و اسیر فروغ فرخزاد و اشعار پروین اعتصامی روی آورد و با یاد «افسانه» سر کند؛ شاید از این رو که دریافته است که اسارت او نیز چون دیگر اسارت‌هاست:

بعضی جاها و بعضی وقت‌ها اسیر خاک بودن و با خدا بودن راحت‌تر است.
این دشت خوابگاه شهیدان است....

شخصیت ویسی، با ابعادی گوناگون، یادآور دیگر شخصیت‌های آثار فصیح است. گرایش مذهبی و توان ذاتی رهبری و اعتقاد راسخ به نظام مشارکت اسلامی او یادآور شخصیت «رضا نبوی» است و پایداری و شیدایی او در عشق یادآور شخصیت «ناصر

نبوی» در رمان لاله برافروخت. در شور و شوق انقلابی نیز، به «میترا صدر»، قهرمان پرشور لاله برافروخت، شباهت بسیار دارد و همانند او اسیر کابوس ارتباط خونی با مظهر فساد است که بر ضدش قیام کرده است. هرچند شخصیت ویسی مستحکم‌تر و با ثبات‌تر از میتراست، ولی، در اوج بحران هویت و در لحظه رویارویی با پدری ساواکی، درگیر همان جدال درونی و تردید عاطفی میتراست، هرچند عمر این تردید لحظاتی بیش نیست و برفور جای خود را به حس عدالت‌خواهی انقلابی می‌دهد؛ اما، چون پاشنه آشیل در شخصیت کامل ویسی، به تراژدی مرگ شهناز می‌انجامد. لیکن چالش اصلی در صحنه دیدار مجدد و نهایی ویسی با نفیسی نهفته است. که به لحاظ خواه‌مکانی و خواه‌واکنش ویسی با دیدار قدیر و مختار در رمان دل‌کور شباهت بسیار دارد. در این کشمکش درونی و چالش نهایی و اوج داستان است که ویسی، با پشت سر گذاشتن انتقام‌جویی شخصی و عدالت‌خواهی اجتماعی، به عدالت الهی روی می‌آورد. سرانجام «اسارت زمان» علی ویسی به پایان رسیده و «تولد دیگری» در جبهه‌های دفاع مقدس در انتظار اوست.

نفیسی، با داشتن رذایل متعدّد و بی‌بهرگی از فضیلت، ضد قهرمان مطلق است. تقابل او با علی ویسی و افسانه و شهناز، در واقع، تمثیل و جلوه‌ی تقابل بسیار عظیم‌تری است که میان حکومتی خودکامه و پنجه‌پلیدش، ساواک، از یک سو، و مردم ستم‌دیده، از سوی دیگر، در جریان است. هرچند نقش نفیسی در طرح رمان به مثابه نقش تیمسار نصیری در رمان لاله برافروخت است و همان رابطه پدر فرزندی و طغیان مظلوم بر ضد ظالم میان او و علی ویسی برقرار است، اما، در نگاهی کلی، شخصیت او بسیار خشن‌تر و زشت‌تر و منفورتر و حقیقی‌تر از شخصیت نصیری ترسیم شده است.

افسانه و شهناز، اسیر در چنگ زمان، ستمی مضاعف می‌بینند و در مقام زن، هم دچار قیود اجتماعی و آسیب‌پذیرند و هم درگیر با نظام سیاسی حاکم و نگرش تحقیرآمیزش به زن و نیروی ددمنشانه ساواک.

شهناز گنجوی‌پور، که به دلیل داشتن گرایش‌های مذهبی و شیفتگی‌اش به نظام اسلامی می‌توانست به مبارزی چون علی ویسی بدل شود، با انتخاب عشق ویسی و جان‌فشانی در راه آن، به تدریج در شکنجه‌گاه نفیسی، که نمادی از زندانی بزرگ‌تر یعنی زندان ساواک است، به شخصیتی ستم‌دیده و بسیار شکننده مبدل می‌شود. او قربانی

همان ظلمی است که ملتی دچار آن است و قیام قهرمانانی چون ویسی و یارانش را موجه و برحق می‌سازد.

با برچیده شدن بساط ظلم و در باقی‌مانده دوران «اسارتِ زمان»، شهناز و افسانه تلاش دارند تا با مهر و عشق به حلاوت زندگی دست یابند غافل از آن‌که آفت «طاعون» یا، به عبارت دیگر، طاغوت و استکبار، این‌بار در چهره کریه جنگ، عمر این حلاوت را کوتاه خواهد کرد و، در زمره اولین شهدای جنگ به «اسارتِ زمان» آنان نیز خاتمه خواهد داد.

شخصیت‌های آشنا- فصیح در خلق شخصیت‌ها و حوادث آثار خویش دارای طرح‌های اولیه‌ای است که، به گفته خود او، متأثر از تجربیات شخصی‌اند. برخی از این طرح‌های هنرمندانه، در پرتو تخیل خلاق او، چون خمیری نرم تغییر شکل می‌یابند و گاه، با وام گرفتن خصوصیتی از شخصیت‌های دیگر، با هویتی جدید در دیگر آثارش ظاهر می‌شوند. در برابر این دسته از شخصیت‌ها، گروهی دیگر، با حفظ هویت کامل، مکرراً از چهره‌های داستانی آثار متعدد او می‌شوند و هر بار گوشه‌ای از ذهنیات و زندگی خویش را نشان می‌دهند. شخصیت‌هایی چون «فرنگیس» و «ثریا نقوی» و «خسرو ایمان» در رمان اسیر زمان از این گروه اخیرند.

فرنگیس نقوی، به عنوان مرکز ثقل ثبات عاطفی و روانی زندگی آریان، در غالب داستان‌هایی که از زبان آریان روایت می‌شوند حضور دارد. هرچند این حضور در حاشیه و تنها در نقش خواهر آریان مطرح می‌شود، اما عطف و مهربانی این زن روشن‌فکر، که در صبر و شکیبایی همتای آریان است، در بحران‌های روحی آریان، چون مرهمی تأثیرگذار است. این‌بار، فرنگیس از حاشیه به‌درمی‌آید و نه تنها با چهره‌های اصلی رمان اسیر زمان محشور می‌گردد بلکه گوشه‌هایی از زندگی او نیز در داستان درج می‌شود.

ثریا نقوی، دختر فرنگیس و قهرمان خاموش ثریا در اغما که سرنوشتش در آن‌جا به حال تعلیق باقی می‌ماند، در این رمان لب می‌گشاید و شمه‌ای از زندگی خویش را ارائه می‌دهد و بدین‌سان بُعدی از تفکر سیاسی او که با علی ویسی و خسرو ایمان مشترک است آشکار و شناخت بیشتر او برای خواننده میسر می‌گردد.

نمادهای دشت مشوش

نمادهای دشت مشوش (۱۳۶۹) مجموعه‌ای است از داستان‌های کوتاه با مضامینی درباره آثار جنگ تحمیلی. در سرزمین جنگ‌زده و مشوش ایران، در کنار زیبایی‌ها و حماسه‌ها که به اوج کمال می‌رسند زشتی‌ها و فرصت‌طلبی‌ها نیز مجال رویش و تکثیر می‌یابند و در میان لاله‌ها به نمادهایی از این دشت مشوش تبدیل می‌شوند. اما در نهایت این مرگ است که جولانگاه خویش را یافته است.

نقطه کور

واکنش فصیح در قبال جنگ و شهادت تنها تحسین رشادت‌ها و ایثارها و حماسه‌ها نیست. او، در مقام نویسنده‌ای واقع‌گرا، در قبال پاره‌ای از حقایق احساس رسالت می‌کند. او، در ثریا در اغما، از فرارها و بی‌تفاوتی‌ها در تقابل با ایثارها سخن می‌گوید و، در زمستان ۶۲، از پایمال شدن خون شهدا ناراحت و خشمگین است و اینک، در داستان کوتاه و نمادین نقطه کور، شهدا را در فریاد خشم خویش سهیم می‌سازد. او، ضمن ارائه تصویری غمناک از آبادان جنگ‌زده و ویران، از زیبایی‌های بربادرفته آن یاد می‌کند و به شرح داستان مردی فرهیخته و دست به قلم می‌پردازد که دوران جنگ را به دور از وطن سپری کرده و اکنون، برای جمع‌آوری بقایای متعلقات خویش، به آبادان بازگشته است. این مرد با اشباحی روبه‌روست که شباهت کامل به دوستان و آشنایان شهید او دارند و با لباس‌هایی خونین در گوشه و کنار مراقب رفت‌وآمدهای او هستند. عاقبت اشباح خشمگین، که به شمار در نمی‌آیند، راه را بر مرد می‌بندند و مانع خروج او از شهر می‌شوند.

معنی تمام این ماجرای هولناک چه بود؟ شاید از این‌که آنها را رها کرده بود خشمگین بودند... می‌خواستند نابودش کنند. شاید قطع‌نامه یا اعلامیه‌ای داشتند برای دنیا... شاید از مظلوم‌های که به آنان شده بود شکایت داشتند... شاید از این‌که داستان‌شان را نوشته بود در عصیان بودند! فعلاً او را وسط خودشان فقط نگه داشته بودند... در صحرای خالی. در سیل خاک و شن. سرش را بلند کرد، نگاهشان کرد. ولی مغزش کار نمی‌کرد. وسط یک خیل خشمگین از آنها بود- که وسط دشت تیره موج می‌خوردند و سرگردان بودند. در نقطه کور.

نقطه کوری که در وجدان هر یک از ساکنان این سرزمین هست و سبب می‌شود تا خاطره

شهدا تحت الشعاع روزمرگی‌های زندگی قرار گیرد نمادهای این دشت مشوش است که نویسنده تلاش دارد، با تقدیم اثرش به یاد و خاطره «دانشجویان شهید دانشکده نفت آبادان در انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق»، توجه ما را به آنها جلب کند. تا زمانی که این نقاط کور وجود دارند، پژواک خشم شهدا در وجدان ما طنین‌انداز خواهد بود.

دو داستان «سکته ناقص» و «دوری از عزیزان»

از آثار مسلم و لاینفک هر جنگی جدایی است - جدایی از تعلقات و زادگاه و عزیزان. دو داستان کوتاه «سکته ناقص» و «دوری از عزیزان»، با انتقادی ظریف، از این جدایی‌ها سخن می‌گوید.

سکته ناقص - ماجرای زنده شدن مردی بسیجی است که، بر اثر هیجانات ناشی از بمباران‌ها، دچار سکته ناقص گشته و به غسال‌خانه سپرده شده است. مرده زنده شده، در میان شادی و هلهله اقوام نزدیک از گورستان بیرون می‌آید؛ اما، در طول راه، مینی‌بوس حامل او و بستگانش، بر اثر تصادف با کامیون کمک‌های جنگی و انفجار دو گالن گازوئیل ذخیره شده در مینی‌بوس، به انبوهی از آتش و ذغال و دود و خاکستر تبدیل می‌گردد. یگانه بازمانده او فرزند هشت‌ساله‌ای است که از دور شاهد ماجراست. دوری از عزیزان او را به تیمارستانی کشانده است تا در آن‌جا به روایت ماجرای سکته ناقص پدرش بپردازد.

دوری از عزیزان - راوی، حین مأموریتی در اصفهان، با یکی از مدیران ارشد شرکت نفت ملاقاتی دارد. در محیط آرام و زیبای هتل آراسته، مهندس بازنشسته از جدایی یک‌ساله خویش از زن و فرزندانش، که ساکن آمریکا هستند و با رفاه و آسودگی در تدارک مقدمات عروسی دختر اویند، شکوه‌ها و ناله‌ها سر می‌دهد و از اوضاع سیاسی کشور و از جنگ و بسته بودن سفارتخانه‌ها، که بر سر راه اخذ روایید سد بسته‌اند، ابراز خشم می‌کند.

ساعاتی بعد، دو دوست به زیارت «تکیه شهدا» می‌روند. قبرستان مملو از مزارهایی است که جوانان و نوجوانان و حتی کودکان هشت نه ساله شهید را در خود جای داده‌اند و در گوشه‌ای زنی بر مزار چهار فرزند شهیدش به بهتی ابدی فرو رفته است.

اشک‌هایی که دو مرد سعی در پنهان داشتن آنها دارند حاکی از آن است که آنها نیز به مفهوم حقیقی «دوری از عزیزان» پی برده‌اند.

دو داستان «اعانه» و «زن آل بوتاه»

دو زن، در دو نقطه از این سرزمین در طی دو داستان مستقل، با ارائه دنیاهایی متفاوت، نمادهای دیگری از این «دشت مشوش» اند. یکی حيله‌گر و فرصت‌طلب («اعانه»)، در تلاشی پیروزمند و با ایفای نقش همسر مردی که رخت از جهان بر بسته و هرگز زن و فرزندی نداشته است، به ارثیه صد و پانزده هزار تومانی او، که طبق وصیتش وقف بسیج شده است، دست می‌یابد. آن دیگری («آل بوتاه») زنی است دست‌فروش و عرب‌نژاد و آواره که همسر و فرزندانش را در بمباران‌ها از دست داده و، طی داد و ستدی با راوی، سعی دارد باقی‌مانده پول معامله روسری صدتومانی را دوان‌دوان به راوی بازگرداند.

دو داستان «مرغ‌های عشق در بمباران» و «گزارش»

این دشت جولانگاه مرگ است و قهرمانان این دو داستان کوتاه را گریزی از آن نیست. گویا پیمانی فسخ‌ناپذیر میان مرگ و سرنوشت برقرار است.

مرغ‌های عشق در بمباران - سه مرغ عشق «روحي خانم» در بحبوحه بمباران‌های شهر تهران به «آریان» و «فرنگیس» سپرده می‌شوند تا از آنها مراقبت شود. یکی از مرغ‌ها، گرفتار موج انفجار، حالتی نامتعادل دارد و دو مرغ دیگر را به سختی زخمی و خونین کرده است. روحي خانم قصد دارد فرزندان خردسالش را، که دچار ترس و کابوس بمباران‌اند، به شهری در شمال ایران انتقال دهد و تا آرام شدن اوضاع در آن‌جا باقی بمانند. پس از مردن مرغ عشق موجهی، در شب اول، دو مرغ دیگر، زار و ضعیف، در زیرزمین خانه، در ساعات پراضطراب و مملو از هیاهوی بمباران‌ها و آذیرهای خطر، همدم آریان و فرنگیس‌اند.

سرانجام، با فرارسیدن صبح، نه‌تنها مرغ‌های عشق محبوب روحي خانم می‌میرند، بلکه دیری نمی‌گذرد که خبر تصادف و مرگ او و دو فرزندش نیز به گوش آریان می‌رسد.

گزارش - تکنیسین جوانی از آزمایشگاه مرکزی پالایشگاه نفت آبادان، در روزهای

آغازین جنگ تحمیلی، به اسارت عراقی‌ها در می‌آید. او، که از زن و فرزندانش خواسته بود تا به شهر امن بهبهان بروند، طی روزهای جهنمی اسارت و زیر شکنجه‌های وحشیانه و تحقیرها و اعتصاب‌ها، تنها به سلامت و امنیت خانواده‌اش می‌اندیشد و از امن بودن محل اقامتشان خوشحال است. عاقبت، فرصت فرار پیش می‌آید و او، با تحمل مشقات و مصایب فراوان، خود را به بهبهان و به منزل پدرزنش می‌رساند. اما، تنها تلی از خاک و آجر و آوار و خاطراتی از زن و فرزندان شهیدش در انتظار اوست.

از میان داستان‌های نمادهای دشت مشوش، «نقطه کور»، از حیث توصیف زنده فضای شهری ویران‌شده و شخصیت‌پردازی و زبان نمادینش و داستان «گزارش»، از حیث مجسم ساختن فضای اسارت‌گاه‌های عراقی متمایزند. داستان «آل بوتاه» نیز به لحاظ شخصیت‌پردازی و بیان طنزآمیز و زبان جذابش درخور توجه است. سرانجام، «سکته ناقص»، با طنز موقعیت‌ها و زبان درخور شخصیت‌های خود، اثری به یادماندنی است.

□